

«علم»؛ اهرم تحقق تمدن نوین اسلامی

وحیده صادقی خرم دشتی

دستیار پژوهشی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: Vahideh100@yahoo.com

چکیده

بدون شک، فرهنگ و تمدن اسلامی، همانند هر تمدنی دیگر، به مدد عوامل و مؤلفه‌های مختلف قادر به احیا، تحقق و گسترش خود است. در این میان، «علم» یکی از مؤثرترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند به مثابه یک اهرم، ما را در راستای تحقق این هدف متعال یاری سازد. همانگونه که پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های مختلف اعم از نجوم، اقتصاد، ریاضیات، فیزیک و... در دوران طلایی اسلام، شاهی بر این مدعاست. به همین جهت، در این مقاله، ابتدا به پیشینه نقش «علم»، به ویژه نهادهای علمی در گستره جهان اسلام پرداخته می‌شود. سپس با بررسی ظرفیت‌های کنونی علم و همچنین موانع بهره‌مندی از آنان، به ارائه راهکارهایی نظیر ایجاد نهادهای علمی و تبادلات علمی خواهیم پرداخت. از آنجایی که همواره در طول تاریخ نقش ایرانیان در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار حائز اهمیت بوده است و فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی به طوری ژرف با یکدیگر پیوند خورده‌اند، قسمتی از این نوشتار را به طور ویژه، به نقش نهادهای علمی ایرانی در جهان اسلام اختصاص خواهیم داد.

کلید واژه‌ها: تمدن اسلامی، علم، فرهنگ، ایران.

“Science”: the fulcrum to effectuate modern Islamic civilization

Vahideh Sadeghi Khorram Dashti

Freelance Research Assistant at IHCS, Institute of Humanities and Cultural Studies

ABSTRACT

Similar to any other civilization, Islamic culture and civilization will, undeniably, be able to revive and develop itself if assisted by different factors and components. In the meanwhile, science is one of the most effective factors that can be served as a guide to achievement of this supreme purpose. Scientific advances in such different regards as astronomy, economics, mathematics, physics, etc. in the Golden Age of Islam are evidence to this argument. This article, accordingly, intends to, first of all, elaborate on the background of the role of science especially in the purview of Islam's world, followed by proposing solutions such as establishment of scientific institutions and scientific exchanges through examining present capacities of science and the obstacles thereof. Since Iranians have all through the history made large-scale roles in development of Islamic culture and civilization with which Persian culture and civilization are inextricably interwoven, a section of this writing would especially be allocated to the parts played by Iranian scientific institutions in the Islam's world.

Keywords: Islamic civilization, Science, Culture, Iran.

مقدمه

از دیرباز تا کنون، در گستره گیتی، تمدن‌های مختلف در جای جای کره زمین متولد گشته، رشد و نمو نموده و به علل مختلف رو به زوال رفته و گاه خود را احیاء نموده‌اند. آنچه شایان توجه است، دستاوردهایی است که در هر تمدن، پیشینیان برای پسینیان خود برجای گذاشتند و میراثی است که هر تمدن با تکیه بر آن می‌تواند خود را احیاء نماید. اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم برای بشریت به ارمغان آورد که تمامی انسان‌ها به ویژه مسلمانان را تا ابد وامدار خویش نموده است. اگرچه بارها سعی گشته تا اصالت این تمدن انکار گردد، اما نقش عظیم تمدن و فرهنگ اسلامی، به ویژه در حوزه علم و دانش، حقیقتی است غیر قابل انکار. استاد شهید، مرتضی مطهری، معتقد است آنچه که پایه و اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهد، «علم» است و علم و فرهنگ اسلامی، به طور کلی تمدن اسلامی تدریجاً رشد نمود و بالید و بارور گشت، درست همانند هر موجود زنده که اول به صورت یک سلول پدید می‌آید و تدریجاً در اثر استعداد و مایه حیاتی که در آن سلول نهفته است رشد می‌کند و همراه با رشد خود قسمت قسمت و شاخه شاخه می‌شود و شکل می‌گیرد و سرانجام به صورت یک دستگاه شکل می‌گیرد. [۱] باید توجه داشت که تعامل میان علم و تمدن اسلامی، تعاملی دوسویه است، بدین معنا که همان‌گونه که اسلام نقشی اساسی در تولد، توسعه و تبلور بسیاری از شاخه‌های علم و دانش داشته است، علوم و نهادهای علمی نیز همچون اهرمی مستحکم در راستای احیاء تمدن اسلامی، می‌توانند مدد رسان ما باشند. پرداختن به این رابطه دوسویه میان علم و تمدن اسلامی، بحثی مفصل می‌طلبد و بسیار گسترده‌تر از آن است که تنها در نوشتاری کوتاه بتوان بدان پرداخت، اما به طور موجز در این مقاله سعی می‌گردد که اهم مطالب بیان گشته و در نهایت به چگونگی بهره جستن از علم در راستای تحقق و احیاء تمدن اسلامی پردازیم. چرا که هدف اصلی در این مقاله، پرداختن به نقش علم در تحقق تمدن اسلامی است. نقش علم در دنیای امروز آنچنان قابل توجه است که به قول استاد مطهری: «اصولی که در دنیا تحول به وجود آورد و همه کارها بر پاشنه آن می‌چرخد، علم است و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است و همه شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است؛ به طوری که هیچ کاری و هیچ شأنی از شئون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد». [۲]

از آنجایی که مفاهیم کلیدی در این نوشتار «علم» و «تمدن» و به طور اخص «تمدن اسلامی» هستند، ضروریست که ابتدا به شرح تعاریف این مفاهیم پرداخته و سپس رابطه علم و تمدن اسلامی و سایر موضوعات مربوطه را از نظر بگذرانیم. نکته قابل تأکید دیگر، نقش ویژه ایرانیان بر حوزه دانش در تمدن اسلامی است، چرا که درهم تنیدگی فرهنگ ایرانی و تمدن اسلامی امریست انکارناپذیر، در نتیجه بخشی از این نوشتار بدین موضوع اختصاص دارد. لازم به ذکر است که این نوشتار بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است. پس از این مقدمه کوتاه و تعاریف ضروری، وارد موضوع اصلی خواهیم شد.

تمدن اسلامی

«تمدن»، معادل واژه «Civilization» در زبان انگلیسی است که برگرفته از کلمه «Civita» است که در مقابل وحشیگری قرار دارد و از کلمه «Civilis» که به معنای شهرنشینی است، مشتق شده است. این مفهوم که معادل آن در عربی «حضاره» - به معنای زندگی گروهی از مردم در جاهای آباد (خواه شهر یا قریه) - است، در فارسی از «مدنیت» و در اصل از «مدن» اشتقاق شده

است که به معنای شهر نشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش است. [۳] برای مفهوم «تمدن» تعاریف و معانی گوناگونی موجود است که در زیر به شرح برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

از منظر ویل دورانت «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد و جریان پیدا می‌کند». [۴]

تایلر تمدن را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ یا تمدن، مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل علم و دانش، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و بسیاری از توانایی‌ها و عاداتی است که هر انسان به عنوان عضوی از جامعه آن‌ها را داراست». [۵]

شریعتی معتقد است: «تمدن عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های فراهم آمده از گذشته یا از دیگران (مادی و معنوی) که جامعه بشری می‌سازد». [۶]

علامه جعفری می‌گوید: «تمدن عبارت است از برقراری آن نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویران‌گر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعدادهای سازنده آن باشد». [۷]

ابن خلدون نیز تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر وی، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حائز «مدنیت» است. [۸]

همان‌طور که از تعاریف فوق برمی‌آید، این مفهوم بر اساس اختلاف رشته‌های علمی مختلف، مفاهیم گوناگونی را در برمی‌گیرد و با توجه به حوزه تخصص اندیشمندان، مورد ارزیابی و تعریف قرار می‌گیرد، اما از مجموع تعاریف چنین به نظر می‌رسد که هنگام سخن گفتن از هر «تمدن» ضروریست که سه عنصر مورد ارزیابی قرار گیرد، چرا که گویی ارکان تعریف هر تمدن بر این سه استوار است که عبارتند از:

۱. باورها و اندیشه‌های انسان متمدن.

۲. پیشرفت‌ها و دستاوردهای جامعه متمدن.

۳. نتایج اندیشه‌ها و دستاوردهای حاصل از تمدن.

با توجه به سه عنصر فوق، می‌توان «تمدن اسلامی» را چنین تعریف نمود: «مجموعه‌ای از (۱) اعتقادات، باورها و اخلاقیات (مبتنی بر ارکان و اصول دین مبین اسلام)، (۲) علوم و میراث و تراث فرهنگی که (۳) آثار و نتایج آن در سطوح مختلف بر اساس عملکرد به این باورها، متمرکز بوده است و اثرات آن گاه فراتر از مرزهای تمدن اسلامی رفته و جهان را تحت الشعاع قرار داده است». با ظهور و گسترش اسلام، اقوام و ملل مختلف بر اساس ارزش‌های اسلامی، تمدن اسلام را پایه‌گذاری نمودند که تنها مختص به یک ملت یا نژاد خاص نبود، بلکه عرب‌ها، ترک‌ها، ایرانیان و... را دربرمی‌گرفت و به وسیله دین رسمی اسلام و زبان علمی و ادبی عربی با یکدیگر متحد گشتند. [۹] اغراق نیست اگر بگوییم تمهیدات اصلی تمدن اسلام که سومین تمدن بزرگ و محوری تاریخ بشر است، در ایران بنیان گشت و البته مهم‌ترین آنان مربوط به عهد انوشیروان

است، چرا که استفاده و تقلید از بسیاری از دستاوردهای این دوره در ایران، موجب شکوفایی تمدن اسلامی گردید. تورقی در کتاب‌های تاریخ می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. آنچه تمدن اسلامی را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌سازد، گستره عظیم جغرافیایی آن است که از چین و ماچین، تا اسپانیا، ایران، سودان و .. را شامل گشته و قادر است نژادها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف را تحت لوای مشترکات خود به اتحادی علمی-فرهنگی-مذهبی برساند.

مطهری معتقد بود که تمدن‌ها بیانگر عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی هستند، بنابراین به طور طبیعی به جوامع مختلف راه یافته و اثرگذار خواهند بود. تمدن به دلیل وابستگی شدید به عوامل اصیل حیاتی خویش، هرگز دچار رکود نمی‌شوند و ایستایی یک تمدن تنها عامل سقوط آن است. [۱۰] در نتیجه می‌توان گفت برای احیاء و تحقق هر تمدن، لاجرم باید به عوامل اصلی و میراث و تراث آن متوسل گردید. امام موسی صدر معتقد بود که تمدن دارای ترکیبی از دو بعد مدنیت (ساختار و ظواهر شهرنشینی و آبادی) و حیات معنوی انسان متمدن شامل علوم و فنون و دستاوردهای آن تمدن و .. است. [۱۱] اگرچه تمدن اسلامی دارای عوامل اصیل متعدد و میراث‌های بسیار است، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه است، «علم» به عنوان اهرمی مستحکم جهت تحقق و احیاء تمدن اسلامی می‌باشد، چرا که این تمدن در باب علم در طول قرون مختلف بسیار خوش درخشیده است. آنچه در این مقاله به معنای «علم» مد نظر ماست، علم به معنای کلی آن است. به عبارتی دیگر، آن هنگام که از مفهوم علم در تمدن اسلامی صحبت می‌کنیم، با توجه به این که در این تمدن از تمامی شقوق علم و آگاهی و معرفت و فهم، اعم از فلسفی و تجربی و دینی و عرفانی آن استفاده شده، طبعاً علم را باید به معنای فراگیر آن که شامل نوع فهم و درک حاکم بر این تمدن است، در نظر بگیریم. آن چه تحت عنوان «علم» در یک فرهنگ و تمدن قرار دارد به صورت یک شبکه درهم تنیده، مفهومی از دانایی را شامل می‌شود که در شکل‌گیری آن مجموعه فرهنگ-تمدنی نقش اساسی دارد. [۱۲]

علم و تمدن اسلامی

آن هنگام که آتش جهل و بی‌سوادی جهان را فراگرفته بود، اسلام با پیام «إقراء» ظهور نمود. هر چند قبل از اسلام، تمدن و فرهنگ یونانی، رومی، هندی، ایرانی و چینی هر یک سهمی در بالندگی و شکوفایی انسانیت داشتند -به گونه‌ای که اسلام این تمدن‌ها را اخذ و در خود هضم کرده بود- اما هنگام ظهور اسلام، تمامی این فرهنگ و تمدن‌ها در حال زوال و نابودی بودند و اگر اسلام در آن زمان با درایت و روشنفکری به این فرهنگ‌ها نمی‌نگریست، چه بسا تمامی آن‌ها به نابودی و زوال همیشگی می‌رسیدند. [۱۳] اسلام با ظهور خود، مولد دانش‌های نوینی بود که همگی مرتبط با معارف و اصول اسلامی بودند و اغلب از آن‌ها با عنوان علوم اسلامی یاد می‌گردد. بنابراین اسلام نه تنها موجب استحکام و انتقال علوم گشت، بلکه خود نیز موجب تولد شاخه‌های نوینی از علوم شد. توین، تمدن اسلامی را از جمله تمدن‌های کاملاً مستقل و شکوفا شده‌ای می‌داند که با تمدن‌های دیگر نیز ارتباط داشته و از دستاوردهای آن‌ها بهره جسته است. به بیان دیگر پیش از آنکه دین اسلام ظهور کند، در جهان آن روز مراکز علمی متعددی وجود داشتند که در دوران اسلامی، علوم آن‌ها به تمدن اسلامی منتقل گشت. [۱۴] البته باید توجه داشت که میراث یونانی به طور مستقیم از آتن به جهان اسلام انتقال نیافت. بلکه این میراث از طریق اسکندریه و پس از ارتباط مسلمانان با آن، وارد فرهنگ اسلامی شد. [۱۵] هونکه معتقد است تمدن اسلامی که به وسیله مسلمانان آغاز شد نه تنها میراث

یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آنان را اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد، بلکه آنان پایه‌گذار علوم به مفهوم امروزی آن هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گران‌بها و اختراعاتی در همهٔ بخش‌های علوم به مغرب زمین هدیه داد؛ اما شاید ارزشمندترین آن‌ها اسلوب تحقیقات علم طبیعی است که منجر به شناخت قوانین طبیعت و تفوق و کنترل آن‌ها گردید. [۱۶] این تمدن بیش از هر تمدن دیگر، به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. علاوه بر نهضت ترجمه که موجب انتقال دانش سایر تمدن‌ها به جهان اسلام شد، مسلمانان خود نیز مبتکرانه به تولید علم و دانش پرداختند و از دانش سایر تمدن‌ها برای شکوفایی خویش بهره جستند، چنانکه زرین‌کوب می‌نویسد: «در نهضت ترجمه که گفتگوی تمدن‌های پیشین با تمدن اسلامی محسوب می‌شد، میراث تمدن‌های گذشته به عالم اسلام منتقل گردید و پس از آن تمدن اسلامی چنان شکوفا شد که دیگر به ترجمه قانع نبود؛ بلکه به دنبال ایجاد نهضت جدیدی با عنوان تولید علوم بودند. چون اکثر کتاب‌های دانشمندان یونانی، سریانی، هندی و ایرانی وقتی به جهان اسلام منتقل می‌شد به دست اهلش می‌افتاد.» [۱۷] سخن گفتن پیرامون نقش تمدن اسلامی در پیشرفت و تولید علم و دستاوردهای علمی و سبقهٔ فعالیت‌های علمی، بحثی مستوفای می‌طلبد که از عهدهٔ این مقاله خارج است و در اینجا تنها به ذکر برخی نمونه‌ها اکتفا می‌کنیم و مابقی را به مخاطب مشتاق می‌سپاریم.

رد پای علم در تمدن اسلامی

تألیف اولین کتاب جبر توسط خوارزمی به نام «الجبر»، بسط علم مثلثات به وسیلهٔ ابوالوفای بوزجانی، تحقیقات منظم علمی برای حل معادلات درجهٔ اول، دوم و سوم توسط خیام [۱۸] اصلاح دستگاه عددنویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری آن از جمله ابداع کسرهای اعشاری، به وجود آوردن مفاهیم جدید در تئوری اعداد، کشفیات مهم و جدید در دانش مثلثات و نیز علم کره‌ها نمونه‌هایی از دستاوردهای ریاضی‌دانان اسلامی در شاخه‌های مختلف است. [۱۹] در علم نجوم مسلمانان راه‌های تازه‌ای برای رصد ستارگان پیدا کردند و وسایل بسیاری اختراع نمودند که از آن جمله ذات‌السمت و ارتفاع و ذات‌اوتاد است. [۲۰] تصحیح رصد کواکب و تعیین طول سال شمسی توسط ابوعبدالله بتانی مشهور به بطلمیوس عرب از بزرگان ستاره‌شناس تاریخ [۲۱] و تأسیس رصدخانهٔ مراغه توسط خواجه نصیرالدین طوسی از دیگر دستاوردهای علم نجوم در تمدن اسلامی است. بنوموسی با نگارش کتاب الحیل - نخستین رساله دربارهٔ مکانیک - [۲۲] و ابن هیثم با تألیف کتاب المناظر - که در آن برای نخستین بار پدیدهٔ «اتاق تاریک» در خلال کسوف را شرح داد و درشت‌نمایی عدسی‌های محدب را محاسبه نمود - [۲۳] مؤثرترین دستاوردهای فیزیک و مکانیک را رقم زدند، چنانکه ویل دورانت در این مورد می‌نویسد: «اگر ابن هیثم نبود، راجر بیکن به وجود نمی‌آمد.» [۲۴] عبدالرحمن خازنی با ارائه نظریه‌های گرانش و بازتاب نور ابداعاتی در دینامیک و علم سیالات ساکن [۲۵] در آشنا ساختن اروپائیان با باروت و سلاح‌های آتشین بسیار مؤثر واقع گردید. نقش جابر بن حیان با کشف روش‌های تصفیهٔ فلزات، رنگ کردن لباس و چرم، ضد آب کردن لباس از طریق نوعی روغن جلا و جلوگیری از زنگ زدن آهن و... نظیر نقش ارسطو در فلسفه است و به قول دکتر گوستاولوبون «نوشته‌های او مانند یک دایرة‌المعارف علمی مشتمل بر مجموع مسائل

شیمیایی است».[۲۶] زکریای رازی بنیانگذار علم شیمی جدید، نخستین کسی بود که فعل و انفعالات شیمی را در علم پزشکی به کار بست و شیمی پزشکی را پایه‌گذاری نمود و متعاقب آن شیمی درمانی توسط ابن سینا دنبال گشت.[۲۷] در زمینه علم پزشکی، با تألیف چهار دانشنامه شامل: فی الطب المنصوری و الحاوی محمدبن زکریای رازی، کامل الصناعه الطبیه نوشته علی بن عباس مجوسی اهوازی و نیز قانون طب ابن سینا، به قول زیگرید هونکه سیر تاریخ دگرگون شد.[۲۸] ایجاد بیمارستان‌های مجهز، اختراع ابزار آلات پزشکی متعدد و داروسازی یا به طور کلی پزشکی بالینی از دستاوردهای پزشکی مسلمانان است. چنانکه ادوارد براون معتقد است «مسلمانان مشعل طب را از دست جانشینان ناخلف بقراط و جالینوس که به خاموش شدن آن چیزی نمانده بود گرفتند و پس از پنج قرن آن را با فروغی بیشتر از سابق بازپس دادند».[۲۹] رواج تجارت خصوصاً در دوران عباسیان و ارتباط بغداد از راه خشکی و دریا با سایر نقاط جهان، کاشفان و جهانگردان بسیاری به سفرهای دور رفتند و درباره آن کتاب‌ها نوشتند و مشاهدات خود را از ممالک دور دست به دقت ثبت کردند. در این دوران علم جغرافیا گسترش چشمگیری پیدا کرد.[۳۰] ابوالحسن صیاح به آفریقا سفر نمود و چهل و چهار اشتباه را در نقشه‌های بطلمیوسی اصلاح کرد[۳۱] ایجاد مساجد به عنوان پایگاه‌های علمی و فرهنگی، تأسیس دارالحکمه‌ها، رصدخانه، بیمارستان و سایر مراکز علمی-آموزشی اسلامی نظیر ربع رشیدی و شنب غازانی، از دیگر نمودهای علمی تمدن اسلامی است.[۳۲]

علل پیشرفت علم در تمدن اسلام

برای پیشرفت و گسترش علم در تمدن اسلامی دلایل متعددی را می‌توان برشمرد، که عبارتند از:

(۱) نخستین و مهم‌ترین علت را می‌توان همان نصّ صریح قرآن و روایات اسلامی دانست. بارها و بارها در آیات قرآنی و روایات به اهمیت علم و دانش تأکید گشته است و آن را مایه سرفرازی و تعالی انسان می‌داند.^۱ کلمه «علم» و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است. علامه طباطبائی می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن‌ها به صورت نقل و ترجمه، در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود... بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه‌های بارز سلسله حوادث جهان است، در حلقه‌های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو، یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود».[۳۴]

(۲) آنچه زمینه‌ساز اصلی اقبال مسلمین به فراگیری علوم مختلف شد، توصیه اسلام به فراگیری علم در همه احوال است و ارزشی که برای اهل علم قائل شده است.[۳۵] از دیرباز که قدیمی‌ترین کتب اسلامی تدوین گشتند، علم و علم‌آموزی در ردیف سایر دستوره‌های اسلامی از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و امر به معروف، در بابتی با عنوان «وجوب طلب العلم» مطرح شده

^۱ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».[۳۳]

است و گفته می‌شود که طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.^۱ از منظر اسلام، فراگیری علم محدود به جنسیت، زمان و مکان خاصی نیست. بدین معنا که طلب علم فریضه‌ای عمومی است که باید در هر زمانی از این فرصت بهره جست و در هر نقطه‌ای آن را فرا گرفت.^۲ روح تساهل حاکم بر مسلمانان در اخذ علوم موجب گردید تا بدون تعصب، علوم و فنون را در هر نقطه و از هر کس اخذ نمایند. این امر در پیشرفت علم در تمدن اسلامی بسیار مؤثر بود. جرجی زیدان در این مورد می‌گوید: «یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت تمدن اسلامی و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم، از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می‌گذاشتند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند و از آن رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی و سامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند.» [۳۶]

۳) مباحثات علمی نیز از دیگر عوامل مؤثر در پیشرفت و گسترش علوم در تمدن اسلامی است. برای مثال دربار مأمون در اواخر قرن دوم هجری مرکز اجتماع دانشمندان و فلاسفه و میدان بحث و نظر آنان بود. وی برای این منظور در بغداد دارالحکمه را بنا نهاد. [۳۷] کثرت مدارس عالی در بلاد اسلامی به سبب تأکید و تشویق به علم، موجب گردید مردم و دولت‌ها عنایت خاصی به ایجاد مراکز علمی و مدارس داشته باشند.

۴) زبان عربی به عنوان کلید ارتباطی و زبان علمی تمدن اسلامی در تحقق اهداف مختلف، تمدن اسلامی را یاری رساند. بدین معنا که به وسیله زبان می‌توان عقاید دیگران را پذیرفت یا عقاید خود را بر دیگران تحمیل کرد.

۴) رواج صنعت کاغذ در اواخر قرن اول هجری، موجب تأسیس و توسعه کتابخانه‌هایی شد که متعلق به مساجد و مدارس بودند و درهای خود را بر روی طالبان علم گشوده بودند. در نتیجه تألیفات بسیاری نیز در این دوران صورت گرفت.

۵) از سویی دیگر نفوذ شخصیت‌های علمی مسلمانان در دستگاه‌های حکومتی نظیر نفوذ خواجه نصیرالدین طوسی در دربار هلاکوخان در مراغه یا ابن‌خلدون و بیرونی در دربار آن دوران، موجبات نفوذ و پیشرفت هرچه بیشتر علوم را فراهم آورد. [۳۸]

۶) رواج صنعت ترجمه نیز از دیگر عوامل دخیل در گسترش علم در این تمدن است. بیشتر علوم اسلامی در دوران طلایی تمدن اسلام، نشأت یافته و بیشتر علوم «دخیله» به زبان تازی ترجمه شدند و تمدن اسلام نه تنها از لحاظ ثروت و سیادت، بلکه از منظر علم، فرهنگ و معرفت نیز به اوج خود رسید.

۷) فتوحات مسلمین و تثبیت اندیشمندان اسلامی، ۸) آشنائی مسلمانان با فرهنگ و تمدن‌های پیشین، ۹) فراغت نسبی اندیشمندان اسلامی از تدوین اساسی علوم اسلامی، ۱۰) سیاست‌های تشویقی برخی از خلفا و وزرا، ۱۱) ثروت‌های کلان بیت‌المال و ۱۲) همت مسلمانان از دیگر عوامل مؤثر در پیشرفت‌های علمی تمدن اسلامی بودند.

این پیشرفت‌های علمی آن چنان فراگیر بود که گاه فراتر از مرزهای جهان اسلام رفته و کل جهان را در برمی‌گرفت. تأثیر نفوذ مسلمانان آن قدر قابل توجه بود که مونتمگری وات به صراحت می‌گوید: «هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون وسطی را در نظر بگیرد، روشن خواهد شد که تأثیر اسلام برای جامعه مسیحیت بیش از آن است که

^۱ طلب العلم فریضة علی کل مسلم

^۲ «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» و «اطلبوا العلم و لو بالصین».

شناسایی شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود بوجود آورد.» وی در جای دیگر می‌نویسد «ما باید به مدیون بودن عمیق خودمان به اسلام و عرب اعتراف کنیم.» [۳۹]

رکود علم در تمدن اسلامی

پرسش اینجاست که با وجود درخشش بی‌نظیر تمدن اسلامی در زمینه‌های علمی، چه شد که این تمدن در حوزه‌های مختلف اعم از فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم، علوم انسانی، جغرافیا و... رو به انحطاط رفت؟ برای این مهم دلایل بی‌شماری را می‌توان برشمرد که چندی از آنان را از نظر می‌گذرانیم.

(۱) وجود حکام و زمامداران نه چندان لایق در برهه‌های مختلف تاریخی، موجب گشت که با خودکامه‌گری و حکومت نادرست، تمدن اسلامی و دستاوردهای آن سیری نزولی طی نمایند. جرجی زیدان می‌گوید: خلفای راشدین از شهری شدن عرب‌ها بیم داشتند؛ از آن رو که به عقیده آنان پس از شهری شدن نشاط آنان باقی نخواهد ماند و لهذا عرب‌ها را از تدوین و تألیف کتب باز می‌داشتند. (۲) جلوگیری از کتابت و تألیف کتاب نیز در رکورد علم بی‌تأثیر نبوده است. (۳) یورش اقوام مختلف از جمله زردپوست‌های آسیای مرکزی، (۴) جنگ‌های صلیبی و پس از آن (۵) حمله مغول که ویرانی‌های حاصل از حملات آنان به خصوص در خراسان، ضربه‌ای سنگین بر پیکره تمدن اسلامی فرود آورد و پس از آن (۶) سقوط اندلس از دیگر عوامل مؤثر در انحطاط و رکود علم در تمدن اسلامی بودند. (۷) دور شدن از معیارهای اصیل اسلامی، (۸) تحجرگری و (۹) محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی، (۱۰) دنیاپرستی، (۱۱) انحطاط اخلاقی و (۱۲) انحراف از اسلام راستین همگی از آسیب‌هایی هستند که بر کالبد تمدن اسلامی وارد گردیدند و تولید و باروری علم در تمدن اسلامی را تهدید و تحدید نمودند. با این وجود همان‌طور که پیشتر بیان گشت، از آنجایی که علم از عوامل اصلی حیات تمدن اسلامی است، بنابراین می‌توان با توسل به آن موجبات رشد و شکوفایی مجدد آن را رقم زد. در این میان، ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و فرهنگی در قلب تمدن اسلامی، از دیرباز تاکنون، در راستای این تحقق نقشی پر رنگ خواهد داشت. اما پیش از بررسی فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو در این مسیر، ضروریست که به نقش ایران در تمدن اسلامی، به خصوص در حوزه علم و دانش و مراکز علمی نظری بیافکنیم.

ایران و تمدن اسلام

پیش از ظهور اسلام و تمدن اسلامی، ایران از جمله مراکزی بود که دارای فرهنگی غنی و درخشان بود و به عنوان کانون علم و دانش شمرده می‌شد. جندی شاپور، شهرهای مداین و ریواردشیر و سایر مراکز علمی گواهی بر این مدعاست. ایرانیان در زمینه‌های مختلف نظیر موسیقی، طب، ریاضیات و... در اثر آمد و شد با سایر ملل، پیشرفت‌های چشمگیری داشتند. تمایل و گرایش به اسلام از همان آغاز در دل ایرانیان موج می‌زد، چنانکه پیش از ورود اسلام به سرزمین ایران، ایرانیان مقیم یمن اسلام آوردند. پیرامون خدمات متقابل اسلام و ایران در دو مقطع زمانی پیش از فتوحان و پس از تشکیل تمدن اسلامی منابع متعددی نگاشته شده است که می‌توان برای توضیح بیشتر بدان‌ها رجوع نمود. آنچه در اینجا بیشتر مد نظر است، خدمات علمی مبادله شده میان ایران و تمدن اسلام است.

پس از بسته شدن مدرسه ایرانیان در رها، از اواخر قرن پنجم میلادی، اعضای این مدرسه به ایران بازگشتند. [۴۰] در دوره ساسانیان، جندی شاپور به صورت مرکز دانشگاهی درآمد و در آن دانشمندان ایرانی و هندی در کنار یکدیگر به فعالیت‌های علمی اشتغال داشتند. این مکان بیش از هر جای دیگر به ویژه از منظر پزشکی، محل اتصال عالم اسلام و جهان باستان بود، حتی پس از آنکه بغداد مرکزیت علمی یافت، علوم مختلف از جندی شاپور بدان‌جا منتقل گردید. بدون شک ایرانیان در توسعه و تکامل همه جنبه‌های تمدن اسلامی سهم داشته و یکی از مراکز مهم این تمدن بود. ایران سه نقش مهم و اساسی در انتقال علوم به تمدن اسلامی ایفا نمود:

(۱) سنت علمی خود را به جهان اسلام منتقل نمود.

(۲) برخی از علوم یونانی که به زبان پهلوی و سریانی ترجمه شده بودند، در مراکز علمی نظیر جندی شاپور تدریس می‌شد و بدین وسیله به جهان اسلام منتقل گردید.

(۳) برخی از شاخه‌های علم هندی به خصوص در پزشکی، نجوم و تاریخ طبیعی که در دوره ساسانیان تکمیل گشته بود، به مسلمانان منتقل شد.

به بیانی دیگر، «باید گفت که ایران نیز علوم چندی را به جهان اسلام انتقال دادند که بعضی از آن‌ها مخصوص به خود این سرزمین بوده است و بعضی دیگر ریشه یونانی و هندی داشت.» [۴۱] از آنجایی که ایرانیان فرهنگ ملی خود را به بوتۀ فراموشی نسپرده بودند و در اعتلای زبان فارسی کوشیدند، با ظهور اسلام بخش‌های مهمی را پذیرفته و درصدد اعتلای سایر بخش‌های علمی و معرفتی برآمدند، بی آنکه زبان عربی را جایگزین نمایند. [۴۲] علاوه بر این‌ها نظام‌های اداری و دفتری مسلمانان از ایرانیان اقتباس شده بود و دیوان‌های دستگاه‌های خلافتی به سبک دیوان‌های قدیمی ایران تنظیم می‌گشت. [۴۳] از سویی دیگر، تدبیر و درایت بی نظیر ایرانیان موجب گشت که به دستگاه حکومتی راه یافته و برخی قدرت‌های دولتی را در دست گیرند. نفوذ بسیاری از رجال معروف ایرانی به دربار تأثیری بس عمیق در تمدن اسلامی گذاشت. چنانکه تأسیس بسیاری از مراکز علمی و آموزشی از جمله رصدخانه مراغه از نتایج این نفوذ است. جرجی زیدان در اعتراف به اینکه اکثر دانشمندان اسلامی، ایرانی بودند؛ می‌نویسد: «همین که زبان عرب رو به فساد گذارد و قرائت‌ها مختلف شد، خلفا به جمع‌آوری و تدوین قرآن برخاستند و بیشتر کسانی که با این عملیات همراه شدند، ملل غیر عرب (موالی) بخصوص ایرانیان بودند که در آن روز تمدن و فرهنگ مهمی داشتند و عرب‌ها هم این را می‌دانستند و این از احادیث نبوی است که می‌فرماید: اگر دانش به آسمان آویخته باشد، مردمی از ایران به آن دست می‌یابند... چنانکه گفتم بیشتر مفسران و دانشمندان مانند وهبه بن منبه، از رویان با سابقه اسلام و مفسران نامی، از نژاد و تبار ایرانیان بوده است.» [۴۴] اگرچه محوریت تمدن اسلامی بر اساس دین و اصول اسلامی بود، اما باید توجه داشت که همواره روح ایرانی بدان پیوند خورده بود و به مدد همت ایرانیان بود که جلوه‌های این تمدن خوش درخشید و به جهانیان معرفی گشت. ابن‌خلدون در مقدمه معروف خویش چنین می‌نگارد: «علوم هم از آیین شهریان به شمار می‌رفت و عرب از آن‌ها و بازار رایج آن‌ها دور بود و در آن عهد مردم شهری عبارت از عجمان (ایرانیان) یا کسانی مشابه و نظایر آنان بودند از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند: صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند. ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند، بر این امر استوارتر و توانا تر بودند، چنانکه صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد

ایرانی به شمار می‌رفتند، لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آنان زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند. همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آن‌ها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی به شمار می‌رفتند و همه عالمان اصول فقه چنانکه می‌دانید و هم کلیه علمای علم کلام و همچنین بیشتر مفسران ایرانی بودند و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمد که فرمود: اگر دانش بر گردن آسمان درآویزد قومی از مردم فارس بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند».[۴۵]

اغراق نیست اگر بگوییم قرن‌ها پیوستگی و همبستگی تاریخی ایران و اسلام که فرهنگ و تمدنی غنی ماحصل آن است، دال بر این مدعاست که وجود فرهنگ ایرانی بدون اسلام همان‌قدر غیر قابل تصور و محال است که فرهنگ و تمدن اسلامی بدون ایران و ایرانیان. همان‌طور که پیشتر نیز ذکر نمودیم، عوامل متعددی موجب انحطاط و زوال ابعاد مختلف این تمدن بزرگ، به خصوص بعد علمی آن گردید: از جمله حمله زردپوست‌های آسیای مرکزی، حمله مغول و قوم تاتار. آنگاه که ملت ایران به حاشیه رانده شد و زمام امور به دست افرادی افتاد که تنها خون و شمشیر را می‌شناختند و علم و اندیشه نزد آنان جایگاهی نداشت، بدیهی است که دانش و علم و عقلانیت امحاء گردید و به تدریج زمینه اضمحلال علم و دانش در تمدن اسلامی را فراهم آورد. بنای علمی و اندیشه‌ای که ایرانیان و مسلمانان قرن‌های متمادی کوشیده بودند به زیباترین شکل ساخته و به اوج برسانند، به ناگاه به فروریخت. همان‌طور که اونا مونو می‌گوید: «اسلام تحت سیطره فرهنگ ایرانی و یونانی رونق و رواج گرفت، اما به دست ترکان بدل به بربریتی ویرانگر شد».[۴۶]. نباید این نکته را به دست فراموشی سپرد که سه هجوم سه ساله، پنج ساله و هفت ساله تیمور گورکانی به جهان اسلام، از پیکر تمدن اسلامی و ایرانی جان ستاند و تا حدودی موجب امحاء این تمدن بزرگ گردید. اگرچه ریشه‌دار بودن تمدن اسلامی، تقید مسلمانان به دین و فرهنگ خود و میراث و تراث عظیم برجای مانده از این تمدن همواره آن را قادر ساخته و می‌سازد که خود را احیاء نماید و جانی تازه گیرد.

علم، اهرم احیاء تمدن اسلامی: فرصت‌ها و چالش‌ها

با آنکه تمدن اسلامی در برهه‌ای از تاریخ رو به زوال رفت، اما به مدد تعالیم دینی و محورهای اصیل آن هرگز به پایان نرسیده و نخواهد رسید. همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره نمودیم، با توسل به عوامل اصیل حیات این تمدن، می‌توان جانی دوباره بدان بخشید و مجدد شاهد درخشش بی‌نظیر آن بود. میراث و تراث برجای مانده از تمدن اسلامی همچنان قادر است مردمان این سرزمین را متحد گردانده و تحت لوای خود درآورد، به شرط آنکه فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی را بررسی نموده و سپس با توجه به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه موجود، در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی بکوشیم. در راستای احیای این تمدن، با چالش‌هایی روبرو هستیم که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(۱) یکی از چالش‌ها و معضلاتی که امروزه در گستره این تمدن بدان دچار شده‌ایم، احساس بی‌هویتی است. چرا که می‌پنداریم غرب سرمنشأ تمام علوم و پیشرفت‌ها بود و هرآنچه هستیم، وامدار آنانیم. این تفکر نادرست چنان روح و اندیشه ما را مستعمره خود ساخته است که هویت و گذشته خود و میراث عظیم علمی و فرهنگی و تلاش‌های بیشمار و دستاوردهای پیشینیان خویش را به دست فراموشی داده‌ایم.

۲) آفتی دیگر که بر پیکره علمی این تمدن افتاده است، تنزل مقام علم و مقدسات است. اگرچه امروزه علم پیشرفت‌های بسیاری نموده است، اما بیشتر به چشم ابزاری دیده می‌شود که قداست پیشین را ندارد.

۳) امروزه غفلت از علم و علم‌آموزی با وجود توصیه‌های فراوان به این امر خطیر در اسلام، بر این گستره سایه دوانده است. شاید یکی از علل آن این باشد که در فقه، علم به صورت فریضه‌ای همچون نماز، زکات، خمس و... تلقی نشده است. هرآنچه فریضه تلقی گشت، با تمام مشقت‌های پیش‌رو توسط مسلمین حفظ گشت و بدان عمل می‌گردد، اما از آنجایی که برای مثال سفرهای علمی برای کشف و دستیابی به علم و اندیشه‌های نوین، همچون سفر حج فریضه تلقی نشده است، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از سویی دیگر، ممکن است تفسیری که از علم ارائه می‌شود به این غفلت دامن بزند. برخی علم را یاد گرفتن مسائل شرعی می‌پندارند و نه فریضه‌ای مستقل و دانستن فرایض اسلامی هم که به دو صورت اجتهاد و تقلید ممکن است و تقلید هم کاریست سهل که نیازی به علم‌آموزی خاص ندارد. در نتیجه «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» را به معنای اخذ علمی از علوم دنیا نمی‌پندارند و از کنار آن به سادگی عبور می‌کنند. [۴۷]

۴) از سویی دیگر نگاه مقسم فرهنگ به دو نوع غربی و شرقی موجب گشت که تمامی مسائل تمدن اسلامی از جمله علم با پیش‌فرض‌ها و نگاه اروپامحور تعریف و تبیین گردد، که این خود بسی جای تأمل و مذاقه دارد. چرا که این بینش و نگاه از دل تمدن اسلامی متولد نگشته است و از نگاه جاری در اسلام و علوم اسلامی نظیر فقه، علم اخلاق و... بی‌بهره است. بنابراین اگر نگاه خود را به چهارچوب تنگ نگاه اروپامحورانه محدود نماییم، از بسیاری از ظرافت‌ها غافل خواهیم بود و قادر به تبیین و تشریح جامع تمامی مسائل نخواهیم بود. باید توجه داشت که هر فرهنگ و تمدن با ویژگی‌های خاص خود و نگاه حاکم بر آن، با اتکاء به توان‌های بالقوه و بالفعل خویش می‌تواند نوزایش‌های داخلی داشته باشد و به تدریج موجبات بازتولید خود را فراهم آورد. اغلب آنان که مباحث را تنها از منظر روایت‌های کلان و تقسیم‌مدارانه اروپامحور مد نظر قرار می‌دهند، از عمومی‌ترین متن‌هایی که مسلمانان پیرامون علم، تاریخ آن، معیارها و نیز تجربه‌های پژوهشی و علمی خود نگاشته‌اند، غفلت می‌ورزند. [۴۸]

نگاه کور و متعصبانه موجب گشته است که بسیاری از دستاوردهای تمدن اسلامی به بوته فراموشی سپرده شود و این تفکر آنچنان شیوع پیدا کرده است که مردمان تمدن اسلامی نیز گاه پیشینه خود را فراموش کرده و میراث تمدن خویش را نادیده می‌انگارند. با وجود تمام استعمارات فکری و اندیشه‌ای و تمام تلاش‌هایی که در جهت امحاء نقش عظیم تمدن اسلامی در زمینه علم و دانش صورت می‌گیرد، نقش تمدن اسلامی در تولید و تبلور علم، حقیقتی است انکارنشدنی و آثار آن همچنان نه تنها بر پیکره جهان اسلام، بلکه در کل دنیا مشهود است. مونت گمری وات مورخ مشهور انگلیسی معتقد است پنهان ساختن یا انکار نمودن این حقیقت، اشتباه است. وی تصریح می‌کند که «من مسلمانان را رقیبانی که به زور و سر زده وارد اروپا شدند نمی‌دانم، بلکه آن‌ها را نمایندگان یک تمدن با دست‌آوردهای بزرگ می‌دانم که به خاطر اعتبار منزلتشان در بخش وسیعی از کره زمین مسلط شدند و منافعشان به سرزمین‌های مجاور نیز جریان یافت.» [۴۹]

اکنون باید این باور را در خود متولد و متبلور بگردانیم که تمدن اسلام آنچنان تمدنی غنی و سازنده بوده و هست که نه تنها موجب باروری و رشد خود است، بلکه کل دنیا را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. متأسفانه امروز به دلیل فراموشی هویت اصیل خویش و ناچیز شمردن ارزش‌های خویش، بیگانگان گوی سبقت را از تمدنی ربوده‌اند که زمانی طلایه‌دار علم و دانش بود و تمام جهان را تحت لوای علمی خود قرار داده بود. از همه مهم‌تر آنکه ما ایرانیان فراموش کرده‌ایم که همواره بر

تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده‌ایم و اکنون نیز بیش از همه قادر به احیاء این تمدن خواهیم بود. پ. ژ. مناشه معتقد بود «ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه‌ای گرفت.» [۵۰] اکنون نیز ایران به عنوان قلب این تمدن بیش از همه باید در تلاش باشد تا تمدن نوین اسلامی را بازتولید نماید. در این راستا باید به اسلام حقیقی برگشته و همچون گذشته، بدون تعصب در جهت اخذ علم تلاش نماییم و نگذاریم که در اندیشه‌های دیگری که نه تنها متعلق به ما نیست، بلکه حتی گاه در تضاد با ماست، مغروق گردیم. (۱) اولین قدم باور داشته‌ها و هویت خویش و سپس (۲) بازگشت به ارزش‌های اصیل و (۳) توجه به فریضه علم است که در اسلام راستین بارها بدان تأکید شده است. (۴) گشایش و توسعه مراکز علمی در اقصی نقاط، (۵) مرادوات علمی بدون تعصب، (۶) اخذ علم از غیر و (۷) تلاش برای تعمیم و بومی‌سازی آن‌ها می‌تواند ما را در این راستا یاری نماید. همچنین باید توجه داشت که تقلید صرف از علوم و اندیشه دیگری، اندک اندک موجب تسخیر اندیشه و فراموشی منظومه فکری خویش می‌گردد. امروزه چهارچوب تفکری رایج، تقلید صرف از منظومه‌های اندیشه غربی است، این درحالیست که تمدن اسلامی میراثی غنی از اندیشه را در خویش دارد. در مراکز علمی ما بارها و بارها تفکرات غربی ترجمه و تدریس می‌گردد، غافل از آنکه نگاه و منظومه فکری اندیشمندان همچون فارابی، ابن‌خلدون، مولوی، شریعتی، مطهری و... راهگشای ما خواهند بود. (۸) با بازخوانی اندیشه‌ها و سنن فکری این اندیشمندان است که می‌توانیم خود را از یوغ نگاه یوروستریک‌ها سازیم و پاسخی از جنس خودمان برای معضلات خویش بیابیم. [۵۱] (۹) باید خود را از نگاه شعائرمآب‌ها نموده و در عمل، علم را به میدان آوریم و فراموش نکنیم که اسلام و تعالیم آن، جهانی و برای تمامی ادوار است و تمسک بدان می‌تواند ما را دوباره به اوج برساند. همان‌طور که امروزه در زمینه‌های مختلف علمی نص صریح قرآن مورد توجه بسیاری از اندیشمندان غربی قرار گرفته است و راهنمای آنان است، در حالی که ما خود میراث خویشتن را فراموش نموده‌ایم و دست طلب به سوی دیگری دراز نموده‌ایم. پیشینه علمی و تمدن غنی و تعالیم اصیل اسلام، اهرمیست بس مستحکم که با توسل بدان قادر خواهیم بود دوباره در قلعه علم و دانش قرار گیریم، به شرط آنکه خود را از یوغ نگاه اروپامحورانه برهانیم و هویت و داشته‌های خویش را باور نماییم و بدان‌ها تمسک جویم و در راستای اعتلای آن‌ها بکوشیم.

نتیجه‌گیری

تمدن اسلام، به عنوان یکی از بزرگترین تمدن‌های بشری در طول تاریخ و گستره عظیم جغرافیای آن، همواره بخش عظیمی از مردم، ملل، فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون را به مدد باورها، ارزش‌ها و تعالیم اصیل و اساسی خویش متحد گردانده و تحت لوای فرهنگی-دینی-اندیشه‌ای خویش درآورد. یکی از مهم‌ترین عوامل حیاتی این تمدن علم و دانش است که با توجه به تأکید فراوان بر آن در اسلام و روحیه تساهل جاری در علم‌آموزی، در این تمدن به مقدار زیادی متولد و متبلور گردید. آن‌چنان که تأثیر و تأثرات آن فرامرزی بود و کل جهان را دربرمی‌گرفت. اغراق نیست اگر نقش ایران و ایرانیان را در این پیشرفت‌ها پررنگ‌تر از همه بدانیم. روح ایرانی و تمدن اسلامی چنان درهم تنیده‌اند که تبلور هریک بدون دیگری امریست محال. تمدن اسلام در درازای تاریخ همواره فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر نهاده است، چنانکه در دوره‌ای طلایه‌دار علم و دانش بود و گوی سبقت را ربوده بود، اما در برهه‌ای دیگر به دلیل عوامل مختلف از جمله هجوم اقوام مغول و تاتار و... رو به

زوال رفت. البته نباید فراموش کرد که تمدن اصیل اسلامی با یاری همین تعالیم اصلی و عوامل حیاتی، هرگز پایان نیافته است و توانایی احیاء بازتولید و درخشش و اوج مجدد دارد، به شرط آنکه (۱) خود را از استعمار روحی و اندیشه‌ای غرب رها ساخته (۲) هویت خویش را بازیابد. (۳) احیاء مراکز علمی و (۴) تمسک به تعالیم اصیل اسلام و (۵) باور داشته‌ها و پیشینه درخشان خویش و (۶) بهره جستن از آن‌ها، احیاء تمدن اسلامی را ممکن می‌سازد. همان‌گونه که در طول این نوشتار بدان پرداختیم، (۷) به واسطه علم و دانشی که در تعالیم اسلامی نهفته است، (۸) گسترش مراکز علمی-آموزشی و مراودات علمی (بدون تقلید صرف)، (۹) توجه به منظومه‌های اندیشه‌ای خویش از طریق بازخوانی منظومه فکری اندیشمندانی همچون فارابی، ابن خلدون و... قادر خواهیم بود که به تمدن اسلامی جانی دوباره بخشیم و بار دیگر گوی سبقت‌های علمی و اندیشه‌ای را بر بیایم.

منابع

۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۲. همان، ص ۱۷۰.
۳. عمید، حسن، (۱۳۶۴)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ص ۱۴۵.
۴. ویل دورانت، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، دوره یازدهم جلدی، جلد اول، ص ۵.
۵. قانع، احمد علی، (۱۳۷۹) علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۲.
۶. شریعتی، علی، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، جلد اول، تهران: انتشارات قلم، ص ۱۱.
۷. جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۱۶ و ۲۳۳.
۸. عروتنی موفق، اکبر (۱۳۸۵) پیامبر اعظم (ص) «بنیان‌گذار تمدن اسلامی»، معرفت، بهمن ۱۳۸۵، شماره ۱۱۰.
۹. دیانت، علی‌اکبر (۱۳۳۷)، بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، تبریز: ابن سینا، جلد اول، ص ۷.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ششم، صص ۶ و ۴۰۴، به نقل از حسین‌نژاد محمد آبادی، حمید (۱۳۸۵)، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله اندیشه حوزه، مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۶۰.
۱۱. صدر، امام موسی، (۱۳۸۴)، ادیان در خدمت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، ص ۶۰.
۱۲. جعفریان، رسول، (۱۳۹۳)، علم در تمدن اسلامی، تهران: نشر علم، ص ۷.
۱۳. قربانی، زین‌العابدین، (۱۳۵۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱.
۱۴. توین بی، آرنولد، (۱۳۵۶)، تحقیقی در باب تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: توس، صص ۱۲۶-۱۲۷.
۱۵. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۵۷)، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، صص ۲ و ۲۷.
۱۶. صرفی، محمدتقی، (۱۳۷۵)، تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، قم: دفتر نشر برگزیده، چاپ سوم، ص ۱۰۶.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ص ۴۹.
۱۸. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۷۹)، حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ دوم، صص ۱۰۳-۱۰۴.
۱۹. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، صص ۳۵-۳۷.
۲۰. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، صص ۶۱۴-۶۱۵.
۲۱. الفاخوری، حنا، (۱۳۴۰)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ص ۳۶۵.
۲۲. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، صص ۴۲.

۲۳. نصر، سید حسین، (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۲۴. ویل دورانت، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، دوره یازدهم جلدی، جلد چهارم، ص ۳۶۸.
۲۵. مکی، محمد کاظم، (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، مترجم: محمد سپهری، تهران: سمت، ص ۳۴۸.
۲۶. گوستاولویون، (۱۳۸۰)، تمدن اسلام و عرب، مترجم محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: افراسیاب، ۶۱۱-۶۱۳.
۲۷. نصر، سید حسین، (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، صص ۲۶۸-۳۰۱.
۲۸. هونکه، زیگرید، (۱۳۶۰)، فرهنگ اسلام در اروپا، مرتضی رهبانی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۴۰.
۲۹. براون، ادوارد، (۱۳۳۷)، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۰۴.
۳۰. حکیمی، محمد رضا، (۱۳۵۷)، دانش مسلمانان، تهران: نشر فرهنگی اسلامی.
۳۱. صدر، امام موسی، (۱۳۸۴)، ادیان در خدمت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، صص ۷۸-۸۲.
۳۲. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، ص ۳۳.
۳۳. قرآن کریم، سوره مجادله، آیه ۱۱.
۳۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۹)، قرآن در اسلام، قم: هجرت، چاپ دوم، ص ۹۸.
۳۵. گلشنی، مهدی، (۱۳۹۳)، عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن درخشان اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/25670>
۳۶. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۵۸۲.
۳۷. راوندی، مرتضی، (۱۳۴۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیر کبیر، جلد دوم، ص ۱۴۱.
۳۸. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان (از فارابی تا ابن خلدون)، تهران: سروش، ص ۸۴.
۳۹. جعفری اسمر، (۱۳۹۰)، «تمدن اسلام و غرب»، نشریه آموزش معارف اسلامی، شماره ۴، دوره ۲۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۷.
۴۰. صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: مجید، جلد اول، صص ۲۴-۲۵.
۴۱. نصر، سید حسین، (۱۳۶۶)، علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش، صص ۲۴-۲۵.
۴۲. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ص ۷۴.
۴۳. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۸)، نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، تهران: کومش، صص ۲۴۳-۲۴۶.
۴۴. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ص ۴۴۷.
۴۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۸)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، ص ۱۱۵۰.
۴۶. اونامونو، میگل د، (۱۳۸۰)، درد جاودانگی (سرشت سوگناک زندگی)، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات ناهید، ص ۱۶۲.
۴۷. مطهری به نقل از حسین نژاد محمد آبادی، حمید (۱۳۸۵)، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، مجله اندیشه حوزه، مهر و آبان ۱۳۸۵، شماره ۶۰.
۴۸. جعفریان، رسول، (۱۳۹۳)، علم در تمدن اسلامی، تهران: نشر علم، ص ۱۴.
۴۹. وات، ویلیام مونتگمری، (۱۳۷۰)، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه حسین عبدالمحمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، صص ۹ و ۱۶.
۵۰. بهنام، عیسی، (۱۳۸۶)، تمدن ایرانی، تألیف جمعی از خاورشناسان فرانسوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۱. میری، سید جواد، (۱۳۹۴)، ما و فارابی: فراسوی نگاه‌های کارمندوارانه به علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.